



An Analysis of the Identity Crisis in the Novel "Ana Ahya" Based on Erik Erikson's psychological theory

Hedayatallah Taghizadeh¹ & Vajihe Soroush²

1 Corresponding author, Associate Professor of Arabic Language and Literature in Farhangian University, Tehran, Iran. Email: drtaghizadeh@cfu.ac.ir

2 Ph.D in Arabic language and literature, Razi University, Kermanshah, Iran. Email: soroush.vajihe@yahoo.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	Man has always sought to find his original identity and answer the questions "Who am I?", "What is the purpose of life?" to answer; Therefore, the discussion of identity and identity crisis has become very important in the present era. The novel is a suitable platform for dealing with human problems, and since Lili Baalbaki, the author of the novel "Ena Ahya" reflected this issue in her work, the authors have investigated it. In this article, the authors try to describe the general atmosphere that governs the story, and deal with the causes of the identity crisis in the main character of the novel with analytical-description method and relying on Erikson's theory in the field of personality in individual, family and social dimensions. A means of revealing a social reality that existed in the author's society and that he dealt with in the form of a novel. The results indicate that among the consequences of the identity crisis that is evident in Lina's personality in the individual dimension, we can mention the feeling of emptiness and wandering, anxiety, fear and inability to make decisions for the future. In the social dimension, he has inferiority complex, conflict and abnormal behavior. In the family dimension, a deep gap has been created between him and his family members, which is caused by his humiliation and neglect.
Article history: Received 2024 Aug 13 Received in revised form 2025 Aug 26 Accepted 2025 Sept 10 Published online 2025 Sept 11	
Keywords: contemporary Lebanese novel, Lili Baalbaki, "Ana Ahya" novel, identity crisis, Erikson's psychological theory.	
Cite this article: Taghizadeh, H., & Soroush, V., (2025), An Analysis of the Identity Crisis in the Novel "Ana Ahya" Based on Erik Erikson's psychological theory. <i>Arabic Prose Studies</i> , 2 (3). 35-53. DOI: https://doi.org/10.22091/npa.2025.13627.1041	
	© The Author(s) DOI: 10.22091/npa.2025.13627.1041
	Publisher: University of Qom



تحليل أزمة الهوية في رواية "أنا أحيا" بناءً على نظرية علم النفس لإريك إريكسون

هدايت الله تقى زاده^١ ووجيهه سروش^٢

١ الكاتب المسؤول: أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة فرهنگيان، طهران، إيران. البريد الإلكتروني: drtaghizadeh@cfu.ac.ir

٢ الدكتوراه في اللغة العربية وآدابها، جامعة الرازي، کرمانشاه، إيران. البريد الإلكتروني: soroush.vajihe@yahoo.com

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة: مقالة محكمة	لقد كان الإنسان دائماً يسعى إلى البحث عن هويته الحقيقية، والإجابة على أسئلة مثل "من أنا؟" و "ما هو هدف الحياة؟". لذا أصبح موضوع الهوية وأزمة الهوية في العصر الحالي ذا أهمية كبيرة. وقد سلط إريك إريكسون الضوء على مفهوم "أزمة الهوية" من خلال تقديم نموذج نمو نفسي واجتماعي يتكون من ثماني مراحل، حيث أبرز الدور المحوري للمرحلة الخامسة، وهي "تشكيل الهوية". ومن أبرز السياقات المناسبة لمعالجة مشكلات الإنسان وأزماته هي الرواية، ونظراً لأن ليلي بعلبكي، كاتبة رواية "أنا أحيا"، قد عكست قضية أزمة الهوية بشكل جيد في عملها، قمنا بدراسة هذا الموضوع. في هذا البحث، تم تحليل أسباب ظهور أزمة الهوية في شخصية الرواية باستخدام المنهج الوصفي التحليلي، بناءً على الإطار النظري لإريكسون. تم هذه التحليلات بهدف توضيح عملية تشكيل الهوية الفردية في تفاعل مع العوامل الأسرية والاجتماعية، وفي السياق العام للعمل الأدبي، للكشف عن واقع اجتماعي كان موجوداً في مجتمع الكاتبة والذي تم تناوله في قالب الرواية. تشير النتائج إلى أن من بين عواقب الأزمة الهوية التي تجلت في البعد الفردي لشخصية ليلي، يمكن الإشارة إلى مشاعر الفراغ والتشتت، والقلق، والخوف، والعجز عن اتخاذ القرار بشأن المستقبل. وفي البعد الاجتماعي، تعاني أيضاً من عقدة النقص، والصراع، والسلوكيات المنحرفة. أما في البعد العائلي، فقد تم إنشاء فجوة عميقة بينها وبين أفراد عائلتها، إريكسون. ناتجة عن الإذلال والتجاهل لها.

الاقباس: تقى زاده، هدايت الله و سروش، وجيهه. (١٤٠٤). «تحليل أزمة الهوية في رواية "أنا أحيا" بناءً على نظرية علم النفس لإريك إريكسون». *بحوث في الشعر العربي*، ٢ (٣).

صص: ٥٣-٣٥. <https://doi.org/10.22091/npa.2025.13627.1041>



© المؤلفون.

الناشر: جامعة قم



واکاوی بحران هویت در رمان «أنا أحيا» با تکیه بر نظریه روانشناسی اریک اریکسون

هدایت الله تقی زاده^۱ و وجیهه سرش^۲

^۱ نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: drtaghizadeh@cfu.ac.ir

^۲ دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: soroush.vajihe@yahoo.com

چکیده	اطلاعات مقاله
انسان همواره به دنبال این بوده تا هویت اصلی خود را بیابد و به پرسش‌هایی همچون «من کیستم؟» و «هدف زندگی چیست؟» پاسخ دهد؛ از این رو بحث هویت و بحران هویت در عصر حاضر اهمیت بسیاری یافته کرده است. اریک اریکسون، با معرفی مفهوم «بحران هویت» و ارائه مدل هشت مرحله‌ای رشد روانی-اجتماعی، نقش محوری پنجمین مرحله، یعنی «هویت‌یابی» را برجسته ساخت. از جمله بسترهای مناسب برای پرداختن به مشکلات و بحران‌های انسان، رمان است و از آنجا که لیلی بعلبکی نویسنده رمان «أنا أحيا» مسأله بحران هویت را در اثر خود به خوبی انعکاس داده است، نگارندگان به بررسی آن پرداخته‌اند. در این پژوهش، با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی و با تکیه بر چارچوب نظری اریکسون، به تحلیل علل بروز بحران هویت در شخصیت اصلی رمان، پرداخته شده است. این واکاوی با هدف تبیین فرآیند شکل‌گیری هویت فردی در تعامل با عوامل خانوادگی و اجتماعی، و در بافت کلی اثر ادبی صورت می‌پذیرد تا بدین وسیله از یک واقعیت اجتماعی که در جامعه نویسنده موجود بوده و او در قالب رمان بدان پرداخته است، پرده بردارد. نتایج حاکی از آن است که از جمله پیامدهای بحران هویتی که در بُعد فردی در شخصیت لینی نمود پیدا کرده است، می‌توان به احساس پوچی و سرگردانی، اضطراب، ترس و ناتوانی در تصمیم‌گیری برای آینده، اشاره کرد. در بُعد اجتماعی هم او دچار عقده حقارت، تعارض و رفتارهای ناهنجار است. در بُعد خانوادگی نیز شکافی عمیق بین او و اعضای خانواده‌اش ایجاد شده که ناشی از تحقیر و نادیده گرفتن اوست.	نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰ کلیدواژه‌ها: رمان معاصر لبنان، لیلی بعلبکی، رمان «أنا أحيا»، بحران هویت، نظریه روانشناسی اریکسون.

استناد: تقی زاده، هدایت الله و سرش، وجیهه. (۱۴۰۴). «واکاوی بحران هویت در رمان «أنا أحيا» با تکیه بر نظریه روانشناسی اریک اریکسون». نشر پژوهی عربی، ۲ (۳).

صص: ۳۵-۵۳. <https://doi.org/10.22091/npa.2025.13627.1041>



۱) مقدمه

ذهن انسان از گذشته تاکنون در پی یافتن خویشتن خویش بوده و پیوسته لبریز از پرسش‌هایی بوده است. از جمله اینکه کیست؟ چه هدف و غایتی را دنبال می‌کند؟ و آیا مسیری که برای زندگی‌اش انتخاب کرده، مسیر درستی است یا نه؟ علوم روانشناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه و... همواره در پی پاسخگویی به چنین سؤالاتی بوده‌اند؛ اصطلاح «بحران هویت» اولین بار توسط یکی از نظریه‌پردازان روان‌شناس به نام «اریک اریکسون» آلمانی در کتاب «هویت، جوانان و بحران» در سال ۱۹۷۰ مطرح شد. به اعتقاد او، انسان‌ها در دوره‌ای از عمر خویش، به حالتی روانی مبتلا می‌شوند که می‌توان از آن به «بحران هویت» تعبیر کرد (متقی‌فر، ۱۳۸۷: ۳). مسأله بحران هویت مؤلفه‌های مختلفی دارد از جمله بحران هویت دینی، فردی، خانوادگی، ملی، فرهنگی و اجتماعی. هر فرد و جامعه‌ای می‌تواند در هر یک از این ابعاد هویت دچار بحران شود.

رمان یکی از اصلی‌ترین حوزه‌های ادبیات داستانی در بازتاب وقایع جامعه است و بیش از سایر انواع ادبی شایستگی دارد تا تحلیلی روانی از انسان معاصر ارائه دهد. با توجه به اینکه رمان «أنا أحیا» یکی از صد رمان برتر عرب در دوره معاصر به شمار می‌رود که حاکی از استعداد و توانایی ادبی نویسنده آن در حوزه پرداختن به مشکلات زنان و دختران در جوامع سنتی است، نویسندگان در صدد نقد و بررسی این رمان برآمدند. بر اساس متن رمان «أنا أحیا» و شواهدی که از آن استخراج گردید، بحران هویت در جنبه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی در این رمان پررنگ‌تر است و به دیگر مؤلفه‌های آن در این رمان پرداخته نشده است؛ از این رو صرفاً به بررسی این مؤلفه‌ها خواهیم پرداخت.

نظریه اریکسون، رشد انسان را در هشت مرحله روانی-اجتماعی از تولد تا پیری توصیف می‌کند. هر مرحله با یک «بحران» یا چالش روانی-اجتماعی مشخص می‌شود که فرد باید آن را حل کند تا به سلامت روانی دست یابد. مهم‌ترین مرحله برای شکل‌گیری «هویت» در نوجوانی (۱۲ تا ۱۸ سالگی) رخ می‌دهد. این مرحله «هویت در مقابل سردرگمی نقش» نام دارد. در این دوره، نوجوان با پرسش «من کیستم؟» درگیر می‌شود و باید ارزش‌ها، باورها و اهداف زندگی خود را کشف و تعریف کند. موفقیت در این مرحله به احساس هماهنگی در خود و وفاداری به ارزش‌ها منجر می‌شود (شاملو، ۱۳۹۵: ۷۷). اگر نوجوان نتواند این بحران را با موفقیت پشت سر بگذارد، دچار «سردرگمی نقش» می‌شود. این حالت با عدم قطعیت درباره خود، بی‌هدفی و وابستگی بیش از حد به نظرات دیگران مشخص می‌شود. اریکسون معتقد بود حل این بحران پایه و اساس شکل‌گیری شخصیت مستقل و منسجم در بزرگسالی است.

پرداختن به موضوع بحران هویت به عنوان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های انسان عصر جدید و معرفی رمان «أنا أحیا» به عنوان تصویری حقیقی از زندگی واقعی به افراد و چگونگی به‌کارگیری آن توسط لیلی بعلبکی برای جستجوی ارزش‌های کیفی جامعه خویش نیز ازجمله اهدافی است که این تحقیق در پی آن است.

۱-۱) پرسش‌های پژوهشی

این پژوهش درصدد است تا به این پرسش‌ها پاسخ گوید: بر اساس نظریه اریکسون، مهم‌ترین عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی مؤثر در بروز بحران هویت شخصیت اصلی رمان «أنا أحیا» کدامند؟ بحران هویت در شخصیت «لینا» چگونه در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی نمود می‌یابد؟ مؤلفه‌های بحران هویت در رمان «أنا أحیا» کدام است؟ رمان «أنا أحیا»

چگونه بازتابی از واقعیت اجتماعی مربوط به بحران هویت در جامعه زمانه نویسنده است؟ در این پژوهش بنابر ضرورت و به شکل مختصر برای غنا و اثربخشی بیشتر موضوع گریزی به نظریات برخی روانشناسان دیگر نیز زده شده است.

۲-۱) پیشینه پژوهش

تاکنون در زمینه بحران هویت پژوهش‌های متعددی صورت پذیرفته است؛ بررسی‌های انجام‌شده بیانگر آن است که تحقیق مستقلی درباره موضوع بحران هویت در رمان «أنا أحيا» براساس نظریه روانشناسی اریکسون انجام نشده است؛ اما از مهم‌ترین تحقیق‌هایی که در زمینه بحران هویت انجام شده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

توکلی و همکاران (۱۴۰۳ش) بحران هویت در رمان «عازف الغیوم» را بررسی کردند. یافته‌ها نشان می‌دهد مؤلفه‌هایی مانند تناقض‌های درونی مهاجر، خود مجازی، تغییر هویت زبانی و فرهنگی در این اثر تجلی یافته و شخصیت اصلی به دلیل مشکلات اجتماعی از هویت ملی خود بیگانه شده است.

ماهوزی و همکاران (۱۳۹۹ش) بحران هویت زنان تحت حاکمیت داعش در رمان «الکافره» را بر اساس نظریه اریکسون تحلیل کردند. یافته‌ها نشان می‌دهد نویسنده با رویکردی زنانه، مسائل مهمی مانند حقوق زنان، مردسالاری و پیامدهای اشغال عراق بر زنان را به تصویر کشیده است.

علیشاهی و همکاران (۱۳۹۷ش) به بررسی فمینیسم اگزیستانسیالیستی در رمان «أنا أحيا» اثر لیل لیلی بعلبکی پرداخته و نتایج، حاکی از آن است که بعلبکی با اثرپذیری و بهره‌گیری از فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم، به ویژه افکار ژان پل سارتر و سیمون دوبوار در نگارش رمان خویش توانسته است مسائل زنان را در ابعاد مختلف انعکاس دهد. فضلی و همکاران (۱۳۹۷ش) در تحقیقی به واکاوی بحران هویت در رمان «ساقه بامبو» بر اساس نظریه «اریکسون» پرداختند و به این نتیجه رسیدند که فرد در کنترل و پیشبرد اختلالات شخصیتی‌ای و در به‌وجود آمدن آن‌ها به هیچ‌وجه سهیم نیست.

مؤنی شهرکی (۱۳۹۳ش)، در پایان نامه «نقد روانشناسی رمان "أنا أحيا" لیلی بعلبکی» به بررسی مشکلات روحی شخصیت اول این رمان پرداخت و به این نتیجه رسید که نویسنده رمان در بررسی واقعیت‌های جامعه نه تنها به روایت نمایان و آشکار، بلکه به معانی ژرف و پنهان نیز روی آورده است.

سمتی و مؤنی شهرکی (۱۳۹۳ش) با بررسی تطبیقی رمان‌های «أنا أحيا» و «شوهر آهو خانم» دریافتند که هر دو نویسنده با توصیفات دقیق، به واقعیت‌های اجتماعی، تأثیرات جنگ جهانی و شخصیت‌پردازی اقصاء مختلف جامعه پرداخته‌اند.

امین حسین (۲۰۱۶م) در کتاب «المرأة في الرواية اللبنانية المعاصرة» به شکل گذرا به مسأله فروپاشی هویت شخصیت اصلی در این کتاب پرداخته است، اما تفاوت این پژوهش با موارد ذکر شده در این است که با رویکردی نقدی و براساس نظریه روانشناسی اریکسون به بررسی این موضوع پرداخته است.

با جست‌وجو در پیشینه موضوع و با نظر بر رویکرد و یافته‌های این پژوهش‌ها، تاکنون اثر مستقل و کاملی درباره بحران هویت در رمان «أنا أحيا» بر اساس نظریه روانشناسی اریکسون انجام نگرفته است. پژوهش‌های انجام‌شده از زوایای دیگر به این موضوع پرداخته‌اند؛ بنابراین موضوع این نوشتار می‌تواند رهیافتی جدید در حوزه رمان و ادبیات معاصر عربی باشد.

۳-۱) روش پژوهش و چارچوب نظری

این مقاله در پی آن است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای به بررسی تأثیرات روانی بحران هویت بر شخصیت اصلی (لینا فیاض) در رمان «أنا أحیا» بر اساس نظریه روانشناسی اریکسون پردازد؛ از این رو ابتدا این نظریه پیرامون بحران هویت معرفی می‌شود؛ سپس با ارائه نمونه‌هایی از متن، علل بروز این بحران هویت بررسی خواهد شد.

۲) پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲) هویت و بحران هویت

واژه هویت (identity) از واژه (identitas) مشتق شده است (حییم، ۱۳۸۰ش: ۲۶۷). هویت در ساده‌ترین تعریف، پاسخی است که به سؤال «من کیستم؟» می‌دهیم؛ اولین نظریه‌ها برای تعریف هویت بیشتر فردمدار بودند اما بعدها کسانی دیگر آن را در سطح اجتماع نیز مطرح کردند. انسان ممکن است در مراحل مختلفی از زندگی دچار بحران هویت شود اما این مسأله در دوره نوجوانی و اوایل جوانی نمود بیشتری دارد؛ «عدم موفقیت انسان در شکل دادن به هویت فردی خود، اعم از اینکه به علت تجارب نامطلوب کودکی و یا شرایط نامساعد فعلی باشد؛ بحرانی ایجاد می‌کند که بحران هویت یا گم‌گشتگی نام دارد» (شرفی، ۱۳۸۰ش: ۱۸).

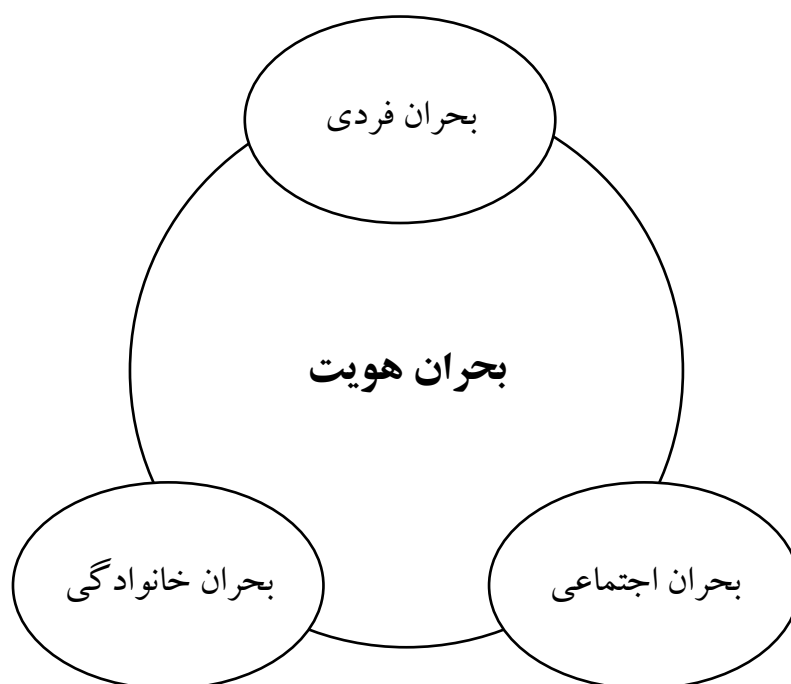
در یک نگرش کلی، مسئله هویت به دو دسته فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود و روانشناسان اساساً هویت را از نگاه فردی و جامعه‌شناسان آن را از نگاه اجتماعی تعریف می‌کنند (ماهوزی، ۱۳۹۹ش: ۲۴۷).

در اصطلاح روان‌شناسی، «بحران هویت» به تغییرات هیجانی که در نوجوان به وجود می‌آید و برای به‌دست آوردن تصویری یک‌پارچه از شخصیت خود و یا شکستی که در رسیدن به یک هویتی تجربه می‌کند، گفته می‌شود (انوری، ۱۳۸۱ش: ۸۳۱؛ صلیبی، ۱۳۸۲ش: ۱۷۳) «بحران هویت» به معنای ایجاد تزلزل و ابهام در شناختی که فرد از خود و وجود خود است و مانع از آن می‌شود که فرد به شخصیت خود یکپارچگی و انسجام ببخشد و به سؤالاتی از قبیل «من کیستم؟» و «چه می‌خواهم؟ پاسخ دهد (حیدری بیگوند، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

۲-۲) بحران هویت بر اساس نظریه اریکسون

بررسی شکل‌گیری هویت دارای سابقه‌ای طولانی است و دانشمندان و نظریه‌پردازان زیادی در دیدگاه روان‌کاوی و انسان‌گرایی به طرح مباحث هویت و بحران هویت پرداخته‌اند، اما «مفهوم شکل‌گیری هویت باتوجه به مراحل رشد، برای نخستین بار توسط اریکسون (۱۹۵۹م) مطرح شد.» (امیدیان، ۱۳۸۸ش: ۱۷) او عقیده داشت که هر یک از مراحل رشد، با نوعی «بحران هویت» همراه است؛ یعنی در هر مرحله از زندگی، به علت عوامل فیزیولوژیک رشد یا توقعات اجتماع، نقطه عطفی پدید می‌آید (شاملو، ۱۳۹۵ش: ۷۶). اما دوره نوجوانی (معمولاً محدوده سنی بین ۱۲ تا ۲۰ سالگی) در نظر او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. او بر این باور بود که «افزایش شدید انرژی در نوجوانی، مخرب است، اما او این مسئله را تنها بخشی از مشکلات دوره نوجوانی می‌دانست و معتقد بود نوجوانان همچنین به واسطه توقعات و تعارضات اجتماعی تازه، آشفته و گیج می‌شوند. وی اعتقاد داشت نخستین تکلیف نوجوان، ایجاد حس جدیدی از هویت من است؛ یعنی احساس اینکه چه کسی است و جایگاه او به عنوان یک فرد در نظام اجتماعی کجاست. بحران این مرحله، هویت در برابر گم‌گشتگی نقش است.» (کرین، ۱۳۹۷ش: ۳۶۸)

او عقیده داشت که شکل دادن به هویت خود و پذیرش آن یک فرآیند دشوار و پراضطراب است که نوجوان باید در آن نقش‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف را تجربه کند و درباره مناسب‌ترین آن‌ها تصمیم بگیرد کسانی که به یک احساس هویت قوی دست می‌یابند، برای رویارویی با مسائل بزرگ‌سالی مجهز می‌شوند. کسانی که نمی‌توانند به هویت دست یابند گفته می‌شود که بحران هویت را تجربه می‌کنند. آن‌ها ممکن است از مسیر زندگی به هنجار (تحصیل، شغل، ازدواج) دور شوند و با ارتکاب به جرائم، اعتیاد به مواد مخدر یا سایر رفتارهای نامطلوب اجتماعی، هویت منفی را جست‌وجو کنند. (شولتز، ۱۳۸۸ش: ۵۲۱) وی وجود بحران هویت را یک شرط اساسی برای تشکیل هویت می‌داند که پس از شکل‌گیری هویت می‌بایست برطرف شود (Erikson, 1964: 88). اریکسون برای هویت شخصی، چهار بعد را در نظر می‌گیرد: ۱. روابط میان فردی (هر نوع ارتباط فرد با خانواده، اطرافیان و دوستان و... را شامل می‌شود). ۲. اعتقادات مذهبی و ایدئولوژی (منظور مجموعه‌ای از ارزش‌های فردی است که به صورت مذهبی، علمی، اجتماعی نمایان شده و به سؤالات اساسی و مهم فرد، نظیر «من کیستم؟»، «به کجا می‌روم؟» و... پاسخ می‌دهند). ۳. آینده شغلی و تحصیلی. ۴. نگرش مثبت به خود که در تعیین روابط او با دیگران نقش عمده‌ای دارد؛ هویت سالم زمانی شکل می‌گیرد که فرد در دوران نوجوانی بتواند به این چهار بُعد به بهترین شکل ممکن، انسجام ببخشد.



نمودار: بحران هویت بر اساس نظریه اریکسون (منبع: یافته‌های تحقیق)

همان‌گونه که در نمودار فوق مشخص است، بحران هویت براساس نظریه روانشناسی اریکسون به سه نوع «فردی» و «اجتماعی» و «خانوادگی»، تقسیم می‌گردد. به اعتقاد اریکسون، در هریک از مراحل رشد، فرصتی برای پرورش توانایی‌های اصلی فراهم می‌شود. این توانایی‌ها یا مزیتها، زمانی حاصل خواهند شد که بحران در هر مرحله از رشد به طور مناسب حل شده باشد که این امر در واقع مرتبط با نحوه حل تعارض موجود در هر مرحله است. توانایی‌های اصلی لازم و ملزوم یکدیگرند؛ یعنی تا زمانی که توانایی در هر بعد وجود نخواهد داشت و مرحله محرز نشده باشد، امکان پرورش توانایی جدید در مرحله بعد وجود نخواهد داشت. (عمرانی پور، ۱۳۹۰ش: ۴۳)

جدول مراحل روانی - اجتماعی رشد در نظریه اریکسون (Schultz, 2001: 243).

سن تقریبی در هر مرحله (سال)	شیوه‌های کنار آمدن سازگارانه در برابر ناسازگارانه	توانایی اصلی
از تولد تا ۱	اعتماد در برابر بی اعتمادی امید	امید
۱ تا ۳	خودمختاری در برابر تردید، شرم	اراده
۳ تا ۵	ابتکار در برابر گناه	هدف
۶ تا ۱۱	تأ بلوغ جنسی سختکوشی در برابر حقارت	شایستگی
۱۲-۱۸	وحدت هویت در برابر سردرگمی نقش	وفاداری
۱۸-۳۵	صمیمیت در برابر انزوا	عشق
۳۵-۵۵	خلافت در برابر رکود	نگرانی و دلوپس بودن
۵۵ به بالا	انسجام من در برابر ناامیدی	خردمندی

در هر یک از مراحل رشد، بحران یا نقطه تحولی وجود دارد که انسان در پاسخگویی به هریک از این بحران‌ها، در دو شیوه مخیر است: شیوه سازگارانه یا مثبت و شیوه ناسازگارانه یا منفی (Schultz, 2001: 243).

۲-۳) مروری بر زندگی و آثار لیلی بعلبکی

لیلی بعلبکی، نویسنده و ادیب لبنانی در سال ۱۹۳۴ م در یک خانواده شیعه در بعلبک لبنان به دنیا آمد. خانواده او برای کسب روزی و کار از بعلبک به جنوب لبنان آمدند و در آنجا مستقر شدند. پدر لیلی «علی الحاج بعلبکی» شاعر شعرهای عامیانه بود و در دستگاه فرانسوی‌ها خدمت می‌کرد و مادرش فردی بی‌سواد بود که خواندن و نوشتن نمی‌دانست و این وضعیت مادر باعث ناراحتی و عصبانیت لیلی می‌شد. او از چهارده سالگی نوشتن را شروع کرد. متأسفانه از دوران کودکی و نوجوانی وی اطلاعات زیادی در دست نیست و به همین دلیل او را «الکاتبه الغامضة» نامیده‌اند. او در بیست سالگی اولین اثر خود را با نام «أنا أحیا» (۱۹۵۸ م) منتشر نمود و سپس برای اتمام تحصیلات به پاریس رفت. او زمانی که دوباره به بیروت بازگشت، اثر بعدی خود با نام «سفينة حنان إلى القمر» (۱۹۶۳ م) به مردم کشورش ارائه داد؛ اما پس از ارائه این اثر، متهم به توهین به عقّت و اخلاق عمومی شد و پس از این اثر، دیگر رمانی ننوشت و مشغول به نوشتن مقالات و داستان‌های کوتاه در روزنامه‌ها گشت. لیلی در سال ۱۹۷۵ م با «أنطوان تقلا» ازدواج کرد و از او صاحب سه فرزند شد (ب. کامبل، ۱۹۹۶ م: ۳۴۲). سپس با شروع جنگ‌های لبنان به لندن عزیمت کرد و آنجا بود که از روزنامه‌نگاری کناره‌گیری نمود. از آن پس نیز کمتر در محافل ادبی حضور می‌یافت و آنچنان که گفته شده، حاضر به گفت‌وگو با هیچ روزنامه‌ای نمی‌شد و پس از آشفتگی‌ها و تنش‌هایی که ناخواسته دچار آن شد، انزوایی را بر هر گونه فعالیت ترجیح داد» (امین حسین، ۲۰۱۶ م: ۱۳۳).

بعلبکی به عنوان منشی در مجلس لبنان بین سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰ مشغول به کار شد و پس از آن به مطبوعات پیوست و از مهم‌ترین روزنامه‌هایی که در آن‌ها کار می‌کرد، روزنامه‌های الحوادث و الدستور و النهار و الأسبوع و العربي و المحرّر بود. او از جمله افرادی است که با رمانش پاسخگوی سرشت انسان شرقی و میل او به داستان است و با نهاد و موجودیت بشر معاصر، مخصوصاً زنان این عصر در ارتباط است. طبق آخرین اطلاعات، او در سال ۲۰۱۰ م در نمایشگاه بین‌المللی کتاب بیروت حضور داشت که این امر خود از زنده بودن وی در سن هشتاد و اندی سالگی حکایت دارد (همان: ۱۳۵-۱۳۴).

۲-۴) خلاصه رمان «أنا أحيا»

این رمان، داستان دختری جوان به نام "لینا فیاض" است که در خانواده‌ای پدرسالار متولد شده است. او با اینکه پدری ثروتمند دارد اما می‌خواهد از لحاظ مالی مستقل شود و بدین وسیله در مسیر آزادی که در رؤیاهایش می‌پروراند گام بردارد. با پسری به نام "بهاء" آشنا می‌شود که چون او را متفاوت از سایر مردان می‌بیند به او علاقمند می‌شود؛ بعدها که بهاء او را ترک می‌کند متوجه می‌شود که در مورد او اشتباه فکر کرده است؛ بعلبکی در این رمان می‌خواهد نشان دهد که دختر و زن عرب زنده است و همچون زنان سایر جوامع حق زندگی کردن دارد؛ داستان به طور کلی از یک جمله کوتاه (أنا أحيا) خلاصه شده است که دربردارنده زندگی رؤیاها، دغدغه‌ها و مشکلاتی است که یک دختر نوزده ساله عرب در میان جامعه و خانواده‌ای مردسالار با آن دست و پنجه نرم می‌کند.

۳) بررسی هویت و بحران هویت در رمان «أنا أحيا»

نویسندگان، خود آفریننده مشکلات و بحران‌ها در آثار خود نیستند بلکه وجود این مسأله در جامعه ایجاب می‌کند آن‌ها دست به نگارش آثاری در آن حیطه بزنند. بعلبکی به عنوان نویسنده این رمان، ضرورت و اهمیت مسأله هویت را در جامعه خود احساس کرد، سپس در آثار خود از آن سخن راند. با توجه به محتوای داستان و ترسیم نویسنده از فضای جامعه لبنان تلاش می‌شود تا این موضوع از ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی بررسی شود.

۳-۱) بحران در بعد هویت فردی

منظور از هویت فردی، توانایی و قابلیت‌هاست، همچنین آشنایی با نیازهای اساسی روان و ویژگی‌های رشد را شامل می‌شود. پرسش‌هایی که درباره شخصیت هر فردی برای او پیش می‌آید مربوط به هویت شخصی او می‌شود. از این گفته برمی‌آید که خودشناسی در تحقق این نوع هویت نقش مهمی دارد. چنانچه در تعاریف هویت بیان شد، ابتدا برای فرد این پرسش که «من کیستم؟» و پس از آن «چه نقشی دارم؟» عنوان می‌گردد. از عوامل تکوین هویت فردی، وحدت با خود و حل شدن تضادهای درونی است که در صورت حل نشدن این تعارض‌ها فرد به آسیب هویت دچار می‌شود. (شرفی، ۱۳۸۰: ۵۸-۳۰) بحران هویت از اوایل نوجوانی آغاز می‌شود یعنی زمانی که به دلیل رشد جسمانی، عقلانی و عاطفی، احساس نیاز به خودکفایی و استقلال در نوجوانان و جوانان رشد می‌کند. از آن به بعد، این احساس بروز می‌کند که باید مستقل و به خود متکی باشند و نقشی را که جامعه از آن‌ها انتظار دارد ایفا کنند؛ در ادامه بحث به ذکر نمونه‌هایی از بحران در بُعد هویت فردی خواهیم پرداخت که دارای پیامدهایی چون بی‌هدفی، ترس، اضطراب، پوچی و بلاتکلیفی است و بعلبکی در شخصیت لینا آن را بازتاب داده است.

۳-۱-۱) احساس سرگردانی و پوچی

اریکسون، هویت را احساس همانندی، تداوم، یکتایی و استقلال فردی می‌داند که از باور وی در زمینه هدف‌ها، ارزش‌ها و تصویر بدنی‌اش سرچشمه می‌گیرد. با توجه به نظریه اریکسون، هویت به مثابه یک چارچوب مرجع عمل می‌کند که فرد به منظور تفسیر تجارب شخصی و گفتگو درباره معنا، هدف و جهت‌گیری زندگی خود از آن استفاده می‌کند.

پارسانیا با توجه به نظریه اریکسون هویت را پاسخی به پرسش از کیستی می‌داند که ما به تناسب شناختی که از مخاطب خود داریم، عباراتی بیان می‌کنیم؛ هنگام ثبت نام در مدرسه نام، نام خانوادگی، نام پدر، تاریخ تولد، محل تولد و... را می‌نویسیم. (۱۳۸۳: ۹۶) در این رمان می‌بینیم که لینا درباره پاسخگویی به اینکه کیست؟ هدف زندگی‌اش

چيست؟ و اينکه چه کسی در تعيين سرنوشتش نقش دارد دچار سرگردانی و پريشانی شده است؛ همه اطرافيانش هدف مشخصی دارند در حالی که او چنین نیست: «الرَّئِيسُ، وَالطِّفْلَةُ الْكُرْدِيَّةُ، وَبَهَاءُ، وَبَائِعُ الْحَلِيبِ فِي دُكَّانِهِ، وَصَاحِبُ الْعِمَارَةِ، وَأُمِّي، وَأَخْتِي... أَسَالِيبُ مُتَفَرِّقَةٌ، تَكُذُّ لِتُبْلِغَ غَايَةَ وَاحِدَةٍ: الْمُسْتَقْبَلُ. مَا هُوَ مُسْتَقْبَلِي؟ مُسْتَقْبَلِي دَقَائِقُ فَارِعَةٍ...» (بعلبکی، ۲۰۱۰م: ۲۲۶). لینا در خانواده‌اش پیوسته با این چالش مواجه است که تصمیم برای زندگی آینده‌اش در حوزه اختیارات او نیست و این گونه تصمیمات مهم را پدرش می‌گیرد. بعلبکی به‌خوبی توانسته در رمانش جامعه مردسالار لبنان آن مقطع زمانی را بازتاب دهد: «و دَسْتُ فِي أذُنِي تَفَاصِيلَ الْمُوَامَرَةِ الَّتِي أَعَدَّهَا وَالِدِي، سَاعَةَ الْغَدَاءِ وَهُوَ يَحْدِقُ فِي مَكَانِي الْخَالِي، حَوْلَ الْمَائِدَةِ: "أَنَا الَّذِي سَأَصْنَعُ مُسْتَقْبَلَهَا. كَفَاهَا اسْتِخْفَافًا بِـ" (همان: ۳۰۹). استبداد پدر لینا مانع او برای تلاش در جهت ساختن آینده‌اش نمی‌شود چنانکه او گاهی اوقات با جدیت سعی می‌کند از زیر سلطه پدر بیرون بیاید: «فَكَثُرَتْ: يَسْعَى وَالِدِي لِتَحْطِيمِ آمَلِي، وَأَسْعَى أَنَا إِلَى تَحْقِيقِ هَذِهِ الْأَمَالِ. وَرَبَّتْ عَلَى كَيْفِ الْأُخْتِ، وَأَوَاسِيَهَا: «لَنْ يَصْمُدَ طَوِيلًا فِي وَجْهِي» (همان: ۳۱۰).

نوعی دوگانگی در شخصیت لینا به وجود آمده است که باعث می‌شود عقاید و تصمیماتش در نوسان باشد. او آنچنان سرگشته شده که عنان زندگی‌اش را از دست داده است. او گاهی قاطعانه می‌گوید من خودم برای آینده تصمیم می‌گیرم و گاهی تسلیم خواست پدر می‌شود و می‌پذیرد که دیگران سازنده آینده‌اش هستند: «وَتَفَقَّدْتُ طُرُقَاتِ يَبْرُوتَ، أَسْعَى فِي أَثَرِ مُسْتَقْبَلِي بِهَاءٍ يَصْنَعُ مُسْتَقْبَلِي. وَالْوَالِدُ يَصْنَعُ مُسْتَقْبَلِي. وَأَنَا أَكْأَفِخُ لِإِعْدَادِ مُسْتَقْبَلِي. فَفِي طَرِيقِ أَيِّ مُسْتَقْبَلٍ سَأَسِيرُ؟» (همان: ۳۱۴). و گاهی به‌شدت دخالت دیگران را در آینده‌اش انکار می‌کند: «سيدرک حقيقة: رجل تافه، عاجز عن حبك المصائر؟» (همان: ۳۱۶). و «أريده أن يعلم أنني وحدي سأبني مستقبلي» (همان: ۳۱۹). این تزلزل در تصمیم‌گیری شاید نتیجه فشار زیادی باشد که لینا متحمل می‌شود. او در اینکه باید خودش کاری برای آینده‌اش انجام دهد تردیدی ندارد اما در راه رسیدن به این هدف با مشکلاتی مواجه می‌شود و آنقدر توانایی و قدرت ندارد که از پس آن بر آید و یا آگاهی لازم برای یافتن راه مناسب جهت اتخاذ تصمیمی درست ندارد.

۳-۱-۲) اضطراب‌ها و ترس‌ها

آشفته‌گی‌های درونی موجب بروز احساس ترس در لینا شده است. از جمله ترس‌هایی که او دارد، ترس از تاریکی و غروب خورشید است: «يُخْفِنِي سُقُوطُ الشَّمْسِ، كُلَّ يَوْمٍ، فِي الْأَفْقِ الْبَعِيدِ. وَ تُرْعِبُنِي الْأَشْبَاحُ الَّتِي يَغْرِسُهَا اللَّيْلُ فِي كُلِّ رَاوِيَةٍ، وَ عَلَى الْجُدْرَانِ، وَ فِي الْعُيُونِ. وَ حَاوَلْتُ مَرَّةً أَنْ أَقَاوِمَ خَوْفِي، فَتَرَكْتُ نُورَ غُرْفَتِي مُضَاءً طَوَالَ اللَّيْلِ...» (بعلبکی، ۲۰۱۰م: ۱۱۶). لینا راه مقابله با ترس را در فرو رفتن در دل آن می‌داند و سعی می‌کند تمام شب را در تاریکی مطلق به صبح برساند تا بر ترسش از تاریکی غلبه کند. حس تنهایی، مهمترین اضطرابی است که لینا همواره با آن مواجه است؛ این احساس که دیگر فردی در جامعه بشریت نیست و غریب و تنهاست. او از این احساس تنهایی ناخشنود است: «أنا وحيدة، و لا أريد أن أكون وحيدة» (همان: ۱۷۷) او به دنبال یک منجی برای از بین بردن ترس‌ها و احساس تنهایی‌اش است و تلاش می‌کند فردی را به زندگی‌اش وارد کند تا با این احساسات به مقابله برخیزد؛ به همین دلیل در آشنایی اولیه با جوانی عراقی به نام بهاء به دلیل اینکه او را متفاوت از سایر مردان می‌بیند به او دلبستگی شدیدی پیدا می‌کند: «أَنَا أَمْلِكُ كُلَّ مَا يُرَوِي النَّدَاءَاتِ فِي كَيَانِ بِهَاءٍ. وَ هُوَ بَعِيدٌ، يَمْلِكُ قُدْرَةً جَبَّارَةً عَلَى قَتْلِ وَحْدَتِي» (همان: ۱۷۷) اما این آشنایی و انتخاب نادرست نه تنها دردی از او

درمان نکرد بلکه بر پریشان احوالی او نیز افزود؛ لینا فکر می کرد بهاء نیز او را زنی متفاوت از دیگر زنان می بیند درحقیقت بهاء نه تنها او را متفاوت نمی دانست بلکه او را به سبب جنسیتش انسانی ضعیف می دید: «كُلُّ النِّسَاءِ ضَعِيفَاتٌ، وَأَنْتِ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ...» (همان: ۱۸۱). درنهایت همین انتخاب شتابزده و برگزیدن فردی غلط برای پرکردن تنهایی اش موجب شکست در احساساتش می شود و بر انزوا و تنهایی او می افزاید چرا که گفته شده «به همان میزان که فرد در رسیدن به یک رابطه دوجانبه شکست می خورد، به قطب مخالف آن، یعنی انزوا دچار خواهد شد.» (کرین، ۱۳۹۷: ۳۷۱)

بر اساس نظریه اریکسون، ترس از تاریکی و تنهایی عمیق لینا نشان دهنده سردرگمی هویت در مرحله پنجم رشد است. این بحران ناشی از عدم موفقیت در حل تعارضات مراحل قبلی (مانند عدم اعتماد و احساس گناه) و عدم شکل گیری یک خودپنداره منسجم است. تلاش او برای غلبه بر ترس با قراردادن خود در تاریکی، نشان دهنده تقلای برای کسب خودمختاری (مرحله دوم) است، اما شکست در این تلاش، بر اضطراب او می افزاید. وابستگی شدید و سریع او به "بهاء" به عنوان منجی، بازتابی از جستجوی ناامیدانه برای صمیمیت (مرحله ششم) و پر کردن خلأ هویتی است. تأیید نشدن از سوی بهاء و تحقیر شدن به دلیل جنسیت، نه تنها بحران هویت او را حل نکرد، بلکه بر احساس بی کفایتی و سردرگمی او افزود و او را در چرخه معیوب انزوا و پریشانی درگیر کرد. در واقع، لینا قربانی شکست در حل موفقیت آمیز بحران های مراحل مختلف رشد روانی-اجتماعی اریکسون است.

۲-۳) بحران در بعد هویت اجتماعی

هویت دارای ابعاد گوناگونی است، مهم ترین بُعد هویت، بُعد اجتماعی آن است که بر سایر ابعاد هویت حاکمیت و تأثیر دارد. درواقع هویت به هر شکلی که تجلی کند، آن جلوه، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، اجتماعی خواهد بود. این مفهوم به شیوه هایی اشاره دارد که موجب تمایز افراد و گروه ها در روابط اجتماعی می شوند. همچنین به برقراری و متمایز ساختن نظام مند نسبت های شباهت و تفاوت میان افراد و گروه ها اشاره می نماید. (الطائی، ۱۳۷۸: ۶۲) هویت اجتماعی درک ما از این مطلب است که چه کسی هستیم و دیگران کیستند و از طرف دیگر، دیگران از خودشان و افراد دیگر چه درکی دارند؟ (جنگیتز، ۱۳۸۱: ۷). در این رمان شاهد این هستیم که لینا در محیط بزرگ تر یعنی اجتماع نیز به شناخت درستی از شخصیت و جایگاه خود نرسیده است و جامعه سنت گرای عرب بر سرگشتگی و احساسات ناخوشایند او دامن زده است و همین امر موجب احساس تعارض و همچنین نوعی عقده حقارت در وجودش شده است که در ادامه به توضیحاتی در این مورد می پردازیم.

۱-۲-۳) عقده حقارت

ازجمله مواردی که منجر به احساس خودکم بینی و به نوعی عقده حقارت در فرد می شود، وجود یک نقص در جسم اوست. در جامعه سنت گرای عرب گرایش به ویژگی های ظاهری زنان امری مرسوم بوده است و مردان به زنان چاق تمایل بیشتری نشان می دادند؛ چنانکه بعلبکی به این موضوع پرداخته است و لاغر بودن مادر لینا و تمایل پدرش به زن چاق همسایه را به عنوان یک معضل اجتماعی به تصویر کشیده است. از آنجا که اندام لینا همچون مادرش لاغر و نحیف است، این مسأله به نوعی حس خودکم بینی و حقارت در او دامن می زند و باعث می شود که این سؤال در ذهن او نقش ببندد که آیا او به سبب لاغری جسمش، زشت است؟ و آیا زیبایی یک زن در اندام چاق اوست؟ «هَلْ أَنَا بَشِعَّةٌ؟ أَنَا لَسْتُ سَمْرَاءَ وَلَا شَقْرَاءَ. وَلَكِنِّي لَسْتُ بَشِعَّةً... أَنَا نَحِيلَةٌ كَوَالِدَتِي، فَهَلْ بَجَالُ الْمَرْأَةِ فِي تَرَهْلُهَا؟» (بعلبکی، ۲۰۱۰: ۷۱). درجایی دیگر

از داستان، نویسنده با پیش کشیدن مسأله جنسیت لینا به خوبی توانسته تبعیض هایی را که جامعه مردسالار او نسبت به زنان دارند به تصویر بکشد و نسبت به اینکه یک انسان صرفاً به خاطر جنسیتش نتواند درباره امور مختلف اجتماعی، سیاسی و... اظهار نظر کند اعتراض می کند: «وَإِذَا كَانَتْ تُعْنِي: لَسْتُ قَادِرَةً عَلَى إِبدَاءِ رَأْيٍ قِيمٍ فِي السِّيَاسَةِ، كَقِيمَةِ رَأْيِي فِي حُمُرَةِ «مَآكُسِ فَآكُتُور»، وَالرَّوَائِحِ وَالْعُطُورِ... فَأَنَا سَأُبْثُّ لَهُ وَلِغَيْرِهِ، أَنِّي قَادِرَةٌ. قَادِرَةٌ...» (همان: ۱۰۱). این تبادل نظر و بحث لینا باعث می شود مورد تمسخر پسری که هم کلاسش است قرار گیرد و آن پسر، نظرش را به علت زن بودن درست نمی داند و او را ناتوان در امور سیاسی می داند؛ اما لینا برای غلبه بر این احساس حقارت در پی اثبات توانایی خود است. این اندیشه مردسالاری از خانواده لینا آغاز می شود، جایی که پدرش خواستار فرمانبرداری بی چون و چرای اعضای خانواده از اوست. علی رغم اینکه پدر خانواده به علت ثروتمند بودن خود را منتسب به قشر فرهیخته و بالای جامعه می داند اما این موضوع تنها به ظاهر زندگی آنان برمی گردد؛ چرا که افکار او همچنان سنتی و بسته است.

این موضوع را می توان درجایی از داستان متوجه شد که لینا برای کسب استقلال مالی کاری پیدا می کند و از تصمیمش برای کار کردن با پدرش سخن می گوید که با عصبانیت او مواجه می شود؛ چرا که تصمیم گیری های خانواده در همه امور و از جمله مجوز دادن برای کار کردن تنها به عهده پدر خانواده است: «وَفِيهَا وَالِدِي يَتَجَبَّرُ عَلَى كُرْسِيِّ، وَأَنَا أَنْتَصِبُ عَلَى قَدَمِي مَهْزُومَةً فِي حَضْرَتِهِ، رَاضِحَةً، مَسْلُولَةً، يَسْتَجْوِبُنِي: أَلَا تَعْرِفِينَ بِي مَرْجِعًا أَوْ أَحَدًا لِكُلِّ خَطْوَةٍ تُنْفِذُهَا أَنْتِ وَإِخْوَتُكِ؟ ثُمَّ مَنْ أَذِنَ لَكَ بِالتَّفْتِيشِ عَنْ وَظِيفَةٍ؟» (همان: ۲۷). توصیفی که لینا از تصویر خود در مقابل پدر ارائه می کند نیز قابل تأمل است. او خود را چون یک فرد فلج تصویر می کند که تنها کارش پذیرفتن بی چون و چرای اوامر پدرش است و این مسأله به پریشانی او دامن می زند.

۳-۲-۲) تعارض و رفتارهای ناهنجار

نظریه ناهماهنگی شناختی لئون فستیگر ادعا می کند که «وقتی اعمال و نگرش های ما هماهنگ نباشد یک تنش روان شناختی به وجود می آید» (استگ و دیگران: ۱۳۹۱ش: ۸۵). این نظریه بیان می کند که افراد هنگامی که با «ناهماهنگی» (تضاد بین باورها، عقاید یا رفتارهایشان) مواجه می شوند، دچار تنش روانی ناخوشایندی می شوند. این حالت به عنوان یک محرک عمل می کند تا فرد برای کاهش ناهماهنگی و بازگشت به تعادل تلاش کند. از جمله اموری که باعث تعارض در لینا می شود این است که در ابتدای رمان می بینیم او از همه مردان اطرافش متنفر و بیزار است و علت آن ریشه در رفتارهای پدرش دارد که به مادرش خیانت می کند، اما بعدها شفته یکی از همین مردان می شود که به گفته خودش با بقیه تفاوت دارد.

مسأله دیگری که در این باب می توان به آن اشاره کرد این است که او اعتقاد دارد آزاد است و باید در هر جایی که دوست دارد رفت و آمد کند و چیزی مانع او نشود، اما فضای قهوه خانه و یا حتی سینما گاهی برای او دردسرهایی به وجود می آورد و خودش اعتراف می کند که وارد محیط هایی مردانه شده است تا جایی که آرزو می کند کاش کسی در کنارش بود و از او حمایت می کرد. او وقتی یک زن خارجی را در قهوه خانه می بیند که بدون هیچگونه مزاحمتی سیگار می کشد و خود و زنان شرقی را با او مقایسه می کند، دچار تنش و پریشانی خاطر می شود: «أَشْعَلَتِ الْمَرْأَةُ لَفَافَةً، فَلَمْ يَظْهَرْ عَلَى وَجْهِ أَيِّ رَجُلٍ اسْتِغْرَابٌ وَتَحَدُّ. هِيَ أَجْنَبِيَّةٌ، لَا تَنْضَمُ إِلَى نِسَاءِ شَرْقِنَا، الْمَسْجُونَاتِ فِي حَظِيرَةِ الرَّجُلِ...» (بعلبکی، ۲۰۱۰م: ۲۵۲).

لینا از انواع مکانیزم های دفاعی مثل دروغ، انکار، پرخاش و... استفاده می کند تا با تعارض های درونی خود کنار بیاید؛ بعلبکی در متن داستان به روحیه پرخاشگر لینا نسبت به خانواده اش بسیار اشاره می کند. این پرخاشگری بیشتر در

ذهن لیناست یعنی تمایل او به خشونت علیه افراد خانواده و یا دیگر کسانی که با آن‌ها ارتباط دارد در افکارش نمود پیدا می‌کند: «لَيْتَنِي أَنْزَعُ أَسْنَانَ الْأُمِّ النَّاصِعَةَ. لَيْتَنِي أُمَرُّقُ صَحِيفَةَ الْوَالِدِ الْمَفْرُوشَةَ عَلَى رُكْبَتَيْهِ. لَيْتَنِي أَشْدُّ بِشَعْرِ الشَّقَرَاءِ الْغَافِي عَلَى ظَهْرِهَا، فَيَتَكَلَّمُوا. لَنْ أُطِيقَ صَمْتَهُمْ وَلَنْ أَنْسَحَبَ مَقْهُورَةً. سَأَبْقَى مُضْغِيَّةً فِي الصَّمْتِ لِأَنْفَاسِ مُسْتَقْبَلِي الَّذِي يُحْيِيكَانِهِ...»^(۳۱۵) (همان: ۳۱۵). شدت انزجار لینا از رفتارهای مستکبرانه پدرش تا اندازه‌ای است که دوست دارد وسایلی را که او به عنوان ظواهری برای نشان دادن فرهیختگی در اطراف خود جمع کرده است در هم بشکند مثلاً عینک او را یک ظاهر سازی فریبنده در جهت دانایی‌اش می‌داند به همین علت تصور می‌کند که شیشه‌های عینکش را در چشمانش خرد می‌کند: «وَوَدِدْتُ لَوْ تَقَدَّمْتُ بِخُطَى مُتَزَيَّةٍ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ، أَطْحَنُ زُجَاجَ نَظَّارَتِهِ بِأَصَابِعِي ذَرَاتٍ مُسَنَّتَةً، أَبْذُرُهَا فِي عَيْنَيْهِ وَأَنْزَعُ مِنْ بَيْنَ يَدَيْهِ هَذِهِ اللَّيْ يَسْتَمِدُّ مِنْهَا طُغْيَانًا وَغُرُورًا وَأُخْفِي هَذِهِ الْأَدَوَاتِ الثَّمِينَةَ الَّتِي يَتَكَيُّ عَلَيْهَا لِوُاجِهَةِ النَّاسِ بِحُضُورِهَا الْمُتَرْفِ... أَوْ سَأُصْلِبُهُ فِي غُرْفَةٍ عَلَى أَحَدِ السُّطُوحِ! عِنْدَهَا، سَيَذَرُكَ حَقِيقَةً: رَجُلٌ نَافِةٌ، عَاجِزٌ عَنْ حَبْلِ الْمَصَائِرِ...»^(همان: ۳۱۶)

یکی دیگر از رفتارهای نابهنجار لینا تمایل او به سیگار کشیدن است. علت اصلی این رفتار خلاف عرف او این است که معشوقش نیز سیگار می‌کشید. او در جایی عنوان می‌کند که سیگار کشیدن عضوی از وجود بهاء شده است به همین دلیل او هر کاری را که مربوط به بهاء باشد دوست دارد: «هُنَالِكَ صَلَوةٌ قَرَائَةٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّيَّحَةِ. هُنَاكَ أَكْثَرُ مِنْ صَلَوةٍ قَرَائَةٍ: إِنَّ السَّيَّحَةَ قَسَمَ مِنْهُ، لَا يَكْتَمِلُ وُجُودُهُ إِلَّا بِتَرْبُعِهَا حِينًا عَلَى الْقَمَرِ، وَحِينًا آخَرَ بَيْنَ الْأَصَابِعِ»^(۱) (بعلبکی، ۲۰۱۰: ۱۶۸).

۳-۳) هویت خانوادگی

تأثیر نهاد خانواده بر جهان‌بینی و سرنوشت آدمی بخصوص در دوره نوجوانی و به تبع تأثیر آن بر شکوفایی و پیشرفت جامعه غیرقابل انکار است. جامعه مترقی و پیشرو جامعه‌ای است که از خانواده‌هایی مستحکم و متعالی برخوردار باشد. محیط خانواده، پناهگاه و کانونی امن برای رشد و تربیت فرزندان است. بسیاری از روان‌کاوان و جامعه‌شناسان عقیده دارند که ریشه بسیاری از انحرافات و مشکلات جامعه را باید در خانواده جستجو کرد. در نتیجه، خانواده با عملکرد خود می‌تواند زمینه‌ساز رشد و بالندگی و یا عامل آسیب و بیماری اعضای خود گردد. منظور از هویت خانوادگی، تعیین نسبت میان جوان و خانواده اوست و اینکه چه پیوندهایی میان آن‌ها موجود است؟ ارتباط عاطفی فرد با خانواده خویش تعیین‌کننده هویت خانوادگی اوست. مقبولیت، تکریم منزلت، تبادل عاطفی، مشورت، درک و تفاهم از شیوه‌های تکوین هویت خانوادگی است (شرفی، ۱۳۸۰: ۷۰-۶۳).

در این راستا مطالعات متعدد، نشان داده است که بسیاری از فاکتورهای عملکردی ناکارآمد خانواده از جمله کیفیت روابط والد-فرزندی نابهنجار به عنوان ابتدایی‌ترین و اصل‌ترین روابط اجتماعی، سبک‌های فرزندپروری نادرست، نابسامانی‌های عاطفی، غفلت از فرزندان، بی‌بندوباری و انحرافات والدین و... می‌تواند اعضا را در مسیر رشدی خود با مشکل مواجه کند و زمینه را برای بحران‌های شدید هویتی و شخصیتی فراهم سازد. به گفته اریکسون، تمام شفافیت‌های هویتی که در دوران کودکی شکل گرفته‌اند، در دوران جوانی همراه با ترکیب فزاینده تحولات جسمانی، سائق‌های جنسی، گسترش توانایی‌های ذهنی و افزایش و تضاد نیازهای اجتماعی زیر سؤال می‌رود. در این مرحله، جوانان غالباً والدین و هر که را تا آن زمان به او اتکا داشته‌اند، طرد می‌کنند تا بتوانند به صورت روشن از کودک خود رها شده،

برای خود هویتی شکل دهند (عموی و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۰). در این رمان می‌بینیم که لینا نه تنها با هیچیک از اعضای خانواده‌اش رابطه صمیمانه‌ای ندارد بلکه بارها تنفر خود را از آن‌ها به دلایل مختلف ابراز می‌کند: «لَا تُهْمَنِي أُمِّي. لَا أُحِبُّهَا. لَا أُحَرِّمُهَا. إِنَّهَا اعْتَدَتْ وَجُودَهَا مَعِي فِي الْبَيْتِ» (بعلبکی، ۲۰۱۰: ۲۵۰).

۳-۳-۱) مشورت کردن و تفاهم

مشورت کردن از جمله عواملی است که احساس تعلق به خانواده را در جوان تحکیم می‌بخشد؛ چنانکه از متن داستان بر می‌آید پدرسالاری مفرط حاکم بر فضای خانواده راه را برای انجام هرگونه مشورت با اعضا بسته است تا جایی که مهم‌ترین تصمیمات زندگی لینا که مستقیماً آینده‌اش را می‌سازد توسط پدرش اتخاذ می‌شود. تصمیماتی از قبیل تحصیل لینا در دانشگاه، اشتغال، ازدواج، اوقات فراغت و... همگی بدون مشورت با لینا انجام می‌گیرد که باعث ناسازگاری و واکنش منفی او می‌شود. درمورد قضیه ازدواج لینا پدر و مادرش بعد از اطلاع از ارتباط لینا با بهاء بخاطر حفظ آبرویشان می‌خواهند او را به ازدواج مردی درآورند که خود انتخاب کرده‌اند.

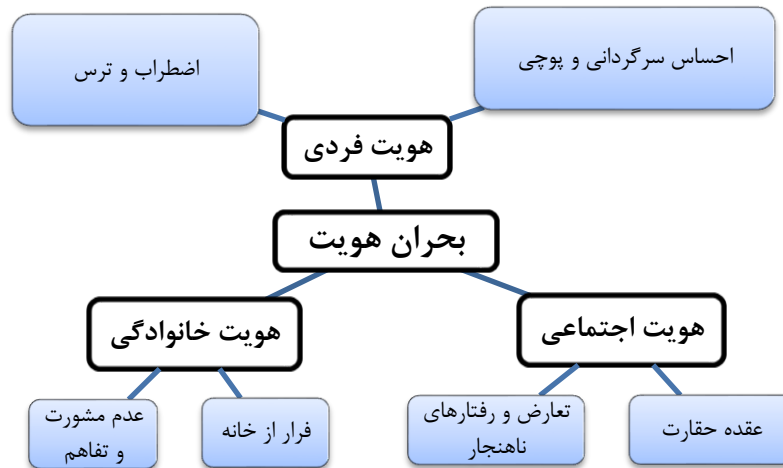
پدر لینا از او درباره داستان بهاء می‌پرسد: «... تَمَتُّتُ: "هُوَ زَمِيلُ يَهْمُ بِي وَأَعْجَبَ بِهِ" فَدَهَشَ، ... وَاقْتَرَبَ وَالِدِي ثُمَّ شَدَنِي بِعُنْفٍ يَسْحَبُنِي عَنِ الْكُرْسِيِّ مُهَدِّدًا: "أَنْتِ وَقِحَةٌ! مِنْ أَجْلِ هَذَا الشَّابِّ تَرَكْتِ الْجَامِعَةَ، مِنْ أَجْلِهِ تَتَغَيَّبِينَ عَنِ الْمَوْسَسَةِ، مِنْ أَجْلِهِ تَسْهَرِينَ اللَّيَالِي فِي عِلْكِ هَذِهِ الْأَفْكَارِ؟" ... صَارَحَتْهُ بِأَكْيَافَةٍ: "أَنْتِ تَمْلِكُنِي، فَلِهَذَا تَرُدَاؤُ الْأَنْ قَسَاوَةً. أَنْتِ تَجْمَعُ لِي ثَرَوَةً، فَلِهَذَا تَعْتَرُ وَتَتَسَسَّكُ بِحُقُوقِ مَلِكِيَّتِكَ لِي"» (بعلبکی، ۲۰۱۰: ۱۹۴). مادر لینا از تصمیم او و پدرش درباره ازدواج لینا چنین سخن می‌گوید: «... وَتَابَعَتْ أُمِّي: "لَا تُرَوِّقْنَا تَصْرُفَاتُكَ. وَيَجِبُ، نَعَمْ، يَجِبُ أَنْ تَعْلَمِي أَخِيرًا أَنَّا قَرَّرْنَا...". ... وَرَدَدَتْ بَعْدَهَا: "قَرَّرْنَا... قَرَّرْنَا" وَعَجَزَتْ، فِي اكْتِفَارٍ الْعُصْبِ الْمُدْفَقِ مِنْ عَيْنِي، عَنِ النُّطْقِ. وَرَجَعَتْ مَحْدُولَةً تُبَدِّلُ مَوْضُوعَ حَدِيثِهَا بِعِبَارَةٍ سَاخِرَةٍ: "لَنْ يَرْضَى بِكَ أَيُّ رَجُلٍ، رَوْجَةٌ لَهُ"» (همان: ۳۱۱). لینا در پاسخ به او می‌گوید: «وَهَلْ صَوَّرَ لَكُمَا جَهْلُكُمَا الطَّاعِي - أَنْتِ وَالْوَالِدُ - بَأَنِّي سَأُخِيحُ لَكُمَا حَقَّ تَهْنِئَةٍ مُسْتَقْبَلِي؟ وَهَلْ تَعْتَقِدَانِ أَنِّي أَقْبِلُ الزَّوْاجَ مِنْ أَيِّ رَجُلٍ تَشْتَرِيَانِي لِي؟" فَصَفَعْتَنِي لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ، هَذِهِ السَّنَةِ. فَاسْتَدْرْتُ هَارِبَةً إِلَى عُرْفَتِي، أَكْتُمُ رَغْبَةً مُجْرِمَةً فِي أَنْ أُعِيدَ لَهَا الصَّفْعَةَ، فِي أَنْ أَدْمِي وَجْهَهَا!» (همان: ۳۱۱) در نهایت او درمورد قضیه ازدواج تسلیم خواست پدر و مادرش نمی‌شود اما این ماجرا حاکی از شکاف عمیق بین او و والدینش دارد که به حد انزجار و تنفر نیز رسیده است. آن‌ها هیچگونه تفاهم و نقطه مشترکی با هم ندارند و همین امر موجب می‌شود تقریباً تمامی مکالمات آن‌ها به جدال و درگیری بیانجامد.

۳-۳-۲) فرار از خانه

دو عنصر مهم مکان و فضا، نیازهای هویتی انسان را تأمین می‌کنند. به بیان روشن‌تر؛ مرزپذیری و قابل‌تحدید بودن مکان و به تبع آن فضا، این امکان را برای آن‌ها فراهم می‌کند که انسان‌ها با احساس متمایز بودن، ثبات داشتن و تعلق به گروه، امنیت و آرامش لازم برای زندگی را کسب کنند. احساس متمایز بودن از دیگران چون جزء جدایی‌ناپذیر هویت، نیازمند وجود مرزهای نفوذناپذیر است.

از جمله وظایف والدین در خانواده این است که به فرزندشان احساس ارزشمند بودن بدهند و به مرزهای شخصیت و منزلتش تعدی نکنند و او را مورد تکریم و احترام قرار دهند. لینا این منزلت را از سوی خانواده‌اش احساس نمی‌کند و به دلیل مشکلات و اختلاف نظرهایی که با اعضای خانواده و به خصوص والدینش دارد از خانه گریزان است؛ او با خود

می‌اندیشد که چرا انسان باید به خانه پناه ببرد و نه مکان‌های دیگر؟ او تنها راه‌حل برای مشکلاتش را پاک کردن صورت مسئله و ترک کردن محلی می‌داند که مشکلاتش در آنجا ایجاد شده است و در فکر تغییر پناهگاهش است: «لِمَاذَا يَجِبُ أَنْ أَوِيَ فِي الْبَيْتِ، لَا عَلَى الرَّصِيفِ، وَلَا فِي حَقْلٍ، وَلَا فِي قَصْرِ، وَلَا فِي مُسْتَشْفَى؟ سَأَعَيِّرُ طَرِيقَ بَيْتِنَا. سَأَعَيِّرُ مَكَانَ مَأْوَايَ.» (بعلبکی، ۲۰۱۰م: ۲۱۳). او آنچنان از فضای خانه به تنگ آمده است که خیابان را مکانی روشن، آرام و آزاد می‌بیند و به این می‌اندیشد که خانه را برای همیشه ترک خواهد کرد؛ زیرا از اعضای خانواده‌اش بیزار است و هیچ حلقه ارتباط عاطفی بین خود و آن‌ها نمی‌بیند: «وَنَزَلْتُ إِلَى الشَّارِعِ أَتَشْقُ ضَوْءًا أَبْهَجَ وَسُكُونًا أَعَمَقَ وَحُرِّيَّةً أَرْحَبَ. أَكْرَهُ بَيْتِنَا. أَطْمَحُ إِلَى هَجْرِهِ إِلَى الْأَبَدِ. أَعَجَزُ فِي هَذَا الْبَيْتِ عَنْ تَذَوُّقِ الْغِنَى، كَمَا أَنَّنِي لَا أَتَلَمَّسُ آيَةَ عَاطِفَةٍ تُرْبِطُنِي بِسُكَّانِهِ. عَبَثًا أَحَاوِلُ كَسْبَ وَدَّهِمْ، أَوْ الْإِنْسِجَامَ الْعَادِيَّ الْمَأْلُوفَ بَيْنَ أَفْرَادِ الْأُسْرَةِ الْوَاحِدَةِ. لَسْتُ مِنْهُمْ. أَمُتُّهُمْ.» (همان: ۲۸۴). و در جایی دیگر خودش را مهمانی می‌داند که به طور موقت در خانه پدرش است: «و أنا لست أكثر من ضيفة في هذه الغرفة، لاجئة فيها إلى حين» (همان: ۲۸۴).



نمودار ۲- بحران هویت و زیرشاخه‌های آن بر اساس نظریه اریکسون در رمان «أنا أحيا» (منبع: یافته‌های تحقیق)

در این نمودار بحران هویت شامل احساس پوچی و اضطراب، بحران اجتماعی با عقده حقارت و رفتار ناهنجار، و بحران خانوادگی با فرار از خانه و عدم تفاهم نمود می‌یابد.

۴ نتیجه

این پژوهش درصدد بود تا مسأله بحران هویت را در شخصیت اصلی رمان «أنا أحيا» براساس نظریه بحران هویت اریکسون در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی مورد بررسی قرار دهد. تبعیض جنسیتی، مردسالاری، خشونت علیه زنان، سنت‌گرایی افراطی، ترس، عقده حقارت، تعارض شخصیت و... از جمله موضوعاتی است که نویسنده رمان برای خواننده ترسیم کرده است.

بعلبکی بحران در بُعد هویت فردی را در قالب پیامدهایی چون بی‌هدفی، ترس، نوسان بین خودبرتربینی و نداشتن اعتمادبه‌نفس، پوچی و بلا تکلیفی بازتاب داده است. او علی‌رغم میل باطنی‌اش نمی‌تواند برای آینده‌اش تصمیم بگیرد.

همچنین برای غلبه بر ترس‌هایش که مهم‌ترین آن‌ها ترس از تنهایی است درگیر عشقی می‌شود که نه تنها نجات‌بخش او نیست بلکه بر ترس و پریشانی‌اش می‌افزاید.

از دیگر ابعاد بحران هویت در این رمان که مستقیماً تحت تأثیر دیگر ابعاد است، بُعد اجتماعی آن است. از جمله اختلال‌های این بحران احساس عقده حقارت است و سرچشمه آن به ویژگی‌های ظاهری لینا باز می‌گردد که به علت لاغری بودن موردپسند مردان جامعه سنتی او نیست. ناهنجاری دیگر، دوستی با جنس مخالف است که او برای پر کردن تنهایی‌هایش مرتکب آن می‌شود و در نهایت دچار شکست می‌شود. تمایل او به سیگار کشیدن به عنوان ابزاری برای مبارزه با جامعه سنتی نیز دیگر ناهنجاری‌های رفتاری او در این حوزه است.

در بُعد خانوادگی به بررسی رابطه عاطفی لینا با خانواده‌اش می‌پردازد و از علل شکاف عمیق او با اعضای خانواده پرده برمی‌دارد که علت اصلی آن استبداد و مردسالاری افراطی است. مسئله تبعیض جنسیتی، محدودیت آزادی، خشونت و بی‌مهری والدین، سردی روابط و مشورت نکردن با لینا حتی در مورد مهم‌ترین تصمیمات زندگی، عدم توجه به نیازهای روحی و عاطفی او به اندازه نیازهای مادی‌اش نیز از دیگر مشکلاتی است که به آن‌ها اشاره می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. رئیس، بچه‌گرد، فروشنده شیر در دکانش، صاحب خانه، مادر، خواهرم و... روش‌های گوناگونی در تلاش است تا به هدف واحدی برسد: آینده. آینده من چیست؟ آینده من دقیقی پوچ است.
۲. هنگام ناهار شرح توطئه‌هایی که پدرم چیده بود، به گوشم رسید درحالی‌که او به جای خالی من کنار سفره خیره شده بود: تنها من آینده‌اش را خواهم ساخت. خوار شمردن من از سوی او پس است.
۳. اندیشیدم: پدرم سعی می‌کند آرزوهای مرا در هم بشکند و من تلاش می‌کنم به این آرزوها دست یابم. آهسته بر روی دوش خواهرم زدم درحالی‌که او را دل‌داری می‌دادم: زیاد در مقابلم مقاومت نخواهد کرد.
۴. راه‌های بیروت را در جستجوی نشانه‌ای از آینده‌ام پی‌مردم. بهاء آینده‌ام را می‌سازد. و پدرم آینده‌ام را می‌سازد. و من برای ساختن آینده‌ام مبارزه می‌کنم. پس در راه کدام آینده گام بر خواهم داشت؟
۵. حقیقت را خواهد فهمید: مرد بی‌ارزش، از ساختن آینده عاجز است.
۶. می‌خواهم بدانم من خودم آینده‌ام را خواهم ساخت.
۷. غروب همه‌روزه خورشید در افق دور مرا می‌ترساند و سایه‌هایی که شب در هر گوشه‌ای و بر روی دیوار و در چشم‌ها می‌کارد وحشت زده‌ام می‌کند. یک‌بار تلاش کردم که در برابر ترسم مقاومت کنم، پس با اراده روشنایی اتاقم را در تمام شب رها کردم.
۸. من مالک تمام صداها هستم که در وجود بهاء روایت می‌شود. او با اینکه (از من) دور است صاحب نیرویی چیره‌گر برای از بین بردن تنهایی من است.
۹. آیا من زشتم؟ من گندمگون و گلگون (خواهرانش) نیستم ولی زشت نیستم. من مانند مادرم لاغر هستم، آیا زیبایی زن در چاقی اوست؟
۱۰. منظورش این بود: من نمی‌توانم آنگونه که درباره رژلب "مکس فاکتور" یا ادکلن و عطرها... صاحب‌نظم، در زمینه سیاست نیز نظر ارزشمندی داشته باشم. پس من به او و دیگران ثابت خواهم کرد که من می‌توانم. می‌توانم.
۱۱. و درحالی‌که پدرم متکبرانه بر صندلی تکیه داده بود و من شکست‌خورده، با اکراه، فلج و بی‌حرکت در مقابل او بر روی پایم ایستاده بودم، به من پاسخ داد: آیا نمی‌دانی که من تنها محل بازگشت برای تمام قدم‌هایی هستم که تو و خواهرانت بر می‌دارید؟ چه کسی به تو اجازه داده که دنبال کار بگردی؟
۱۲. زن سیگار را روشن کرد و در صورت هیچ مردی شگفتی و مبارزه‌طلبی ظاهر نشد. او بیگانه است، به زنان شرقی ما که در دامن مرد زندانی‌اند نمی‌پیوندد.
۱۳. کاش دندان‌های درخشان مادر را از ریشه می‌کندم، کاش روزنامه پهن شده بر روی زانوهای پدر را پاره می‌کردم، کاش موهای شقراء را که دمر خوابیده محکم می‌بستم تا به حرف می‌آمدند. تاب سکوتشان را ندارم و شکست خورده عقب نمی‌کشم. در سکوت، شنونده نفس‌های آینده‌ای که برایم می‌بافند باقی خواهم ماند.
۱۴. دوست داشتم چنانچه با گام‌هایی استوار به این مرد نزدیک می‌شدم، شیشه عینکش را با انگشتانم به ذراتی ریز خرد می‌کردم، آن را در چشمانش می‌پاشیدم و از بین دستانش آن عینک را که باعث سرکشی و غرورش می‌شود، بیرون می‌کشیدم و این وسایل گران‌قیمت را که بر آن‌ها تکیه می‌کند تا با ظاهری مرفه با

مردم مواجه شود را از او پنهان می‌کردم... یا در یکی از اتاق‌ها او را به دار خواهم کشید، آن وقت حقیقت را خواهد فهمید که: مرد بی‌ارزش از ساختن تعیین سرنوشت عاجز است؟

۱۵. پیوندی نزدیک بین او و سیگار وجود دارد. بیشتر از یک پیوند نزدیک: سیگار تکه‌ای از اوست و وجودش کامل نمی‌شود مگر اینکه گاهی سیگار را به دهان بگیرد و گاهی بین انگشتان دستش قرار دهد.

۱۶. داستان این پسر چیست؟... زیر لب گفتم: «او هم‌کلاسی است که به من توجه می‌کند و من از او خوشم می‌آید.» حیرت زده شد... پدرم نزدیک شد و مرا با خشونت از روی صندلی کشید در حالی که تهدید می‌کرد: تو بی‌حیا هستی! به خاطر این پسر دانشگاه را رها کردی، به خاطر او از شرکت غیبت کردی، به خاطر او شب‌ها را در جوییدن این افکار بیدار می‌مانی؟ گریان (مسأله را) برایش روشن کردم: «تو مالک من هستی، به همین دلیل الان سنگدلی تو بیشتر شده است. تو برای من ثروت جمع کردی، به همین جهت بر خود می‌بالی و به حقوق مالکیت بر من پناه می‌بری.

۱۷. مادرم ادامه داد: "از رفتارهای تو خوشمان نمی‌آید و لازم است، بله، لازم است بدانی که ما به‌تازگی تصمیم گرفتیم... و بعد از او تکرار کردم: تصمیم گرفتیم، تصمیم گرفتیم، به‌خاطر گرفتگی خشونت جوشان در چشمانم از سخن گفتن ناتوان ماند و تنها بازگشت و موضوع حرفش را با جمله‌ای مسخره عوض کرد: مردی رضایت تو را جلب نمی‌کند که با او ازدواج کنی؟

۱۸. آیا نادانی سرکش شما - تو و پدر- چنین تصویری برای شما به وجود آورده است که من حق آماده کردن آینده‌ام را برای شما فراهم خواهم ساخت؟ و آیا اعتقاد دارید که من ازدواج با هر مردی که شما برایم بخرید را می‌پذیرم؟ و برای بار دوم در این سال مرا سیلی زد. پس به اتاقم گریختم در حالی که اشتیاق مجرمانه برای پاسخ سیلی او و خونی کردن صورتش را در خود پنهان کردم.

۱۹. من چرا باید به خانه پناه ببرم، نه به پیاده‌رو، نه باغ، نه قصر و یا حتی بیمارستان؟ راه خانه‌مان را تغییر خواهم داد. پناهگاهم را تغییر خواهم داد.

۲۰. وارد خیابان شدم در حالی که نوری درخشان‌تر، سکوتی ژرف‌تر و آزادی گسترده‌تر را می‌بویدم. از خانه‌مان بیزارم، مایلم آن را برای همیشه ترک کنم. در این خانه از چشیدن بی‌نیازی ناتوانم همانگونه که نمی‌خواهم هیچ عاطفه‌ای مرا به ساکنینش پیوند دهد. بیهوده است که برای به‌دست آوردن محبتشان یا ایجاد یک تناسب معمولی بین افراد خانواده‌ای بی‌همتا تلاش کنم. من از آن‌ها نیستم. از آن‌ها بیزارم.

منابع و مأخذ

استگ، لیندا؛ پی. بانک، آبراهام، روتن گاتر، تالیب، (۱۳۹۱ ش). **روانشناسی اجتماعی کاربردی**، ترجمه مرتضی امیدیان، محمدحسن انوری تفتی، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.

افضلی، علی، گندمی، نسترن، نبوی، مهدخت (۱۳۹۷ ش)، «واکاوی بحران هویت در رمان «ساقه بامبو» بر اساس نظریه «اریکسون»، *مجله الجمعية الإيرانية للغة العربية وآدابها*، شماره: ۴۷، صص ۹۷-۱۱۶.

امیدیان، مرتضی، (۱۳۸۸ ش). **هویت از دیدگاه روان‌شناسی**، یزد: دانشگاه یزد.

امین حسین، جمیلة، (۲۰۱۶ م). **المراة في الرواية اللبنانية المعاصرة**، لبنان: دارالفارابی.

انوری، حسن، (۱۳۸۱ ش). **فرهنگ بزرگ سخن**، تهران: نشر سخن.

ب. کامبل، روبرت، (۱۹۹۶ م)، **أعلام الأدب العربي المعاصر**؛ سیر و سیر ذاتیة، مرکز الدراسات للعالم العربي المعاصر.

بعلبکی، لیلی، (۲۰۱۰ م). **أنا أحيا**، بیروت: دارالآداب للنشر والتوزيع.

پارسانیا، حمید، (۱۳۸۳ ش). **هستی و هبوط (انسان در اسلام)**، قم: دفتر نشر معارف.

توکلی، مژگان؛ سیفی، محسن؛ صیادی نژاد، روح الله (۱۴۰۳ ش) «بررسی بحران هویت در رمان «عازف الغیوم» نوشته علی بدر»، *نشر پژوهی عربی*، دوره ۲، شماره ۱ - شماره پیاپی ۲، ۴۷-۶۲.

جنگینز، ریچارد، (۱۳۸۱ ش). **هویت اجتماعی**، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.

حیدری بیگووند، داریوش (۱۳۷۹ ش). «مسئله بحران هویت جوانان»، *فصلنامه نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، شماره چهارم، صص ۱۱۱-۱۰۲.

- حییم، سلیمان، (۱۳۸۰ ش). فرهنگ انگلیسی-فارسی، چاپ ۳۲، تهران: فرهنگ معاصر.
- سمتی، محمد مهدی؛ مومنی شهرکی، مرضیه، (۱۳۹۳ ش). «بررسی تطبیقی رئالیسم در رمان های «أنا أحیا» لیلی بعلبکی و «شوهر آهو خانم» علی محمد افغان»، همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی، دومین دوره برگزاری.
- شرفی، محمدرضا، (۱۳۸۰ ش). جوان و بحران هویت، چاپ ۶، تهران: انتشارات سروش.
- شولتز، دوان. پی؛ شولتز، سیدنی ال، (۱۳۸۸ ش). تاریخ روان شناسی نوین، ترجمه علی اکبر سیف، حسن پاشا شرفی، خدیجه علی آبادی، جعفر نجفی زند، تهران: نشر دوران.
- صلیبی، ژاسنت، (۱۳۸۲ ش). فرهنگ توصیف روان شناسی اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- الطائی، علی، (۱۳۷۸ ش). بحران هویت قومی در ایران، تهران: نشر شادگان.
- علیشاهی، میترا؛ مهدوی آرا، مصطفی؛ علوی، سید محمد کاظم (۱۳۹۷ ش)، «بررسی مولفه های اگزیستانسیالیستی در رمان «أنا أحیا» اثر لیلی بعلبکی»، لسان مبین، شماره: ۳۴، صص ۸۹-۱۰۸.
- عمرانی پور، علی (۱۳۹۰ ش). «تحلیلی بر ویژگیهای محیط در نظریه شخصیت اریکسون»، آرمانشهر، ش ۷، صص ۴۱-۵۰.
- شاملو، سعید، (۱۳۹۵). روانشناسی بالینی، تهران: نشر رشد.
- عمویی، ناهید؛ عامری، فریده، (۱۳۹۴ ش). «نقش عملکرد خانواده در میزان تجربه بحران هویت و تمایزیافتگی نوجوانان»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه الزهرا (س).
- کرین، ویلیام، (۱۳۹۷ ش). نظریه های رشد مفاهیم و کاربردها، ترجمه غلامرضا خوی نژاد و علیرضا رجایی، چاپ ۶، تهران: انتشارات رشد.
- ماهوزی، زهرا، بلاوی، رسول، زارع، ناصر. (۱۳۹۹ ش). «واکاوی بحران هویت زنان زیر تیغ داعش در رمان الکافره بر پایه نظریه اریکسون»، جامعه شناسی هنر و ادبیات، دوره ۲۱، شماره دوم، ۲۴۳-۲۶۴.
- متقی فر، غلامرضا، (۱۳۸۷ ش). هویت و بحران هویت با تأکید بر دوران جوانی، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- مؤمنی شهرکی، مرضیه، (۱۳۹۳ ش). «نقد روانشناسی رمان "أنا أحیا" لیلی بعلبکی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: محمد مهدی سمتی، استاد مشاور: مرتضی امیدیان، رضا افخمی، دانشگاه یزد.

Erikson, E. H. (1964). *Insight and responsibility*. New york: w. w. Norton & Co.

Freud, A. (1958). *Adolescence*. Psychoanalytic Study of the Child, 13, 255-278.

References

- Afzali, Ali, Gandomi, Nastaran, Nabavi, Mahdakht (2018), "Analysis of the Identity Crisis in the Novel "The Bamboo Stem" Based on Erikson's Theory", Journal of the Iranian Association of Arabic Language and Etiquette, No. 47, pp. 97-116. (In Persian).
- Alishahi, Mitra; Mahdavi Ara, Mustafa; Alawi, Sayyid Muhammad Kazem (1397 A.H.), "The author of this translation, "I Live", according to Laila Baalbaki", "Lisan Mubin", Shamarah: 34, pp. 89-108. (In Persian).
- Al-Ta'i, Ali, (1378 AH). Bahran National Identity in Iran, Tehran: Shadgan Publishing. (In Persian).
- Amin Hussein, Jamila, (2016 AD). Women in the Contemporary Lebanese Novel, Lebanon: Dar Al-Farabi (In Arabic).
- Amoui, Nahid; Amiri, Farida, (1394 AH). "The inscription of the work of Kurd Khanawadeh Darmizan, the experience of the birth of identity and the distinction of my children", "Bayanama Karshanasi Arshad", Danishdeh, "Rawan-Shanasi and Educational Sciences", Danishgah Al-Zahra (S). (In Persian).
- Anwari, Hassan, (1381 AH). Farhang Bozorg Sakhn, Tehran: Sakhn Publishing. (In Persian).
- Baalbaki, Laila, (2010 AD). I live, Beirut: Dar Al-Adab for Publishing and Distribution (In Arabic).
- B.Campbell, Robert, (1996), Figures of Contemporary Arabic Literature; Biographies and autobiographies, Center for Studies of the Contemporary Arab World. (In Arabic).
- Crane, William, (1397). Rushd's Theory, Concepts and Paradox, Translated by Gholamreza Khovanjad and Alireza Rajaei, Chapter 6, Tehran: Rushd Publications. (In Persian).
- Erikson, E. H. (1964). *Insight and responsibility*. New york: w. w. Norton & Co. (In English).
- Freud, A. (1958). *Adolescence*. Psychoanalytic Study of the Child, 13, 255-278. (In English).
- Haim, Suleiman, (1380 AH). Anglo-Persian Farhang, Chap. 32, Tehran: Contemporary Farhang. (In English).
- Heydari Beygund, Dariush (1379 A.H.). "The Question of Bahran, the identity of Javanan," Fasnamah Anjman Jamiat Shenasi Iran, Shamarat Chaharam, pp. 102-111. (In Persian).
- Jenkins, Richard, (1381 AH). Social Identity, translated by Toraj Yarahmadi, Tehran: Shirazeh Publishing House. (In Persian).

- Mahoozi, Zahra, Balawi, Rasul, Zarei, Nasser. (1399 A.H.). "Wakawi Bahrān is the mother of the mother of ISIS in the name of the infidel according to Erikson's theory," University of Chinese Studies and Literature, 21st session, Shamarādūm, 243-264. (In Persian).
- Momeni Shahraki, Marzieh, (1393 AH). "Criticism of Rawanshanasi Rumman's "I Live" by Laila Baalbaki," Karshanasi Arshad's statement, Rahnema Master: Muhammad Mehdi Smati, Mashawar Professor: Morteza Amidian, Reza Afkhami, Daneshgah Yazd. (In Persian).
- Muttaqi Far, Ghulam Ridha, (1387 A.H.). Identity and Bahrān Identity with confirmation of the rotation of Javani, Qom: Farhangi Foundation and Intala Rasani Tabyan. (In Persian).
- Omidian, Morteza, (2009). Identity from a Psychological Perspective, Yazd: Yazd University. (In Persian).
- Omranipour, Ali (1390 AH). "An analysis of the surroundings of Erikson's personality theory," Armanshahr, no. 7, pp. 41-50. (In Persian).
- Parsania, Hamid, (1383 AH). Hasti wa Nahl (Insan Dar Islam), Qom: Knowledge Publishing Book. (In Persian).
- Salibi, Jacinth, (1382 AH). Farhangi's description of the social sciences, Tehran: The field of human sciences and Farhangi's studies. (In Persian).
- Schultz, Duane. Schultz, Sidney Allen, (1388 AH). Tarikh Ravan Shanasi Novin, translated by Ali Akbar Saif, Hassan Pasha Sharafi, Khadija Aliabadi, Jafar Najafizand, Tehran: Duran Publishing. (In Persian).
- Sharafi, Muhammad Reda, (1380 AH). Joan and Bahrān Hoyt, Section 6, Tehran: Soroush Publications.
- Smati, Muhammad Mahdi; Momani Shahraki, Marzieh, (1393 AH). "I Am Living" by Laila Baalbaki and "Shohar Ahu Khanum" by Ali Muhammad Afghan," Hamish Milli of Applied Literature of Daneshgah Razi, Barghazari's Course. (In Persian).
- Shamloo, Saeed, (2016). Clinical Psychology, Tehran: Roshd Publishing. . (In Persian).
- Stagg, Linda; P. Bank, Abraham, Rothengatter, Talib, (2012). Applied Social Psychology, translated by Morteza Omidian, Mohammad Hassan Anvari Tafti, Yazd: Yazd University Press. (In Persian).
- Tawakkoli, Mujagan; Saifi, Mohsen; Sayyadi Nejad, Ruhollah (1403 A.H.) "The Musical of the Clouds" was written by Ali Badr, Arabic Prose, Volume 2, Shamarah 1 - Shamarah Piyapi 2, 47-62. (In Persian).